عبور از اروند با دست‌های خالی

■ ادامه از صفحه ۱۳

■ یکی از مهم‌ترین عملیات‌ها، کربلای ۴ و ۵ بود. چه شد که به سمت طراحی کربلای ۴ و سپس کربلای ۵ رفتید؟

هرجنگی فراز و نشیب دارد و هیچ جنگی نیست که بگویید هر کاری دلت خواست، می‌کنی و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. جنگ صحنه دوطرفه‌ای است و جنگ ما هم نابرابر و طرف مقابل بسیار جدی و فعال بود. نابرابری هم در همه زمینه‌ها مشخص بود و از نظر عواملی که در محاسبات متعارف جزو عوامل اثرگذار در صحنه جنگ هستند، کمبودهای جدی داشتیم. به‌دلیل مشکلات جدی در جنگ مجبور بودیم ابتکارات و نوآوری‌هایی را ایجاد کنیم که دشمن در محاسباتش چندان حسابی روی آنها نکرد و توانستیم با همین خلاقیت‌ها جنگ را پیش ببریم.

از بعد از عملیات رمضان، دشمن مناطقی در خشکی را که امکان عملیات گسترده بود برایمان محدود کرد. علتش هم شکست‌های متعددی بود که در عملیات‌های مختلف خورده بود، برای همین سرمایه‌گذاری‌های زیادی روی کارهای مهندسی کردند، از میدان‌های مین گسترده گرفته تا آب انداختن جلوی خط‌ها. دشمن روی مناطق مناسبی که می‌شد در آنها عملیات کرد سرمایه‌گذاری جدی کرد تا نتوانیم براحتی از آنها استفاده کنیم. لذا از بعد از عملیات رمضان، کسانی که جنگ را اداره می‌کردند، کوشیدند از جاهایی که نقطه ضعف دشمن است استفاده کنند، مثلاً در عملیات بدر و خیبر از هور به‌عنوان نقطه‌ای که دشمن روی آن سرمایه‌گذاری جدی نکرده بود، استفاده کردند. در عملیات خیبر با قایق تا نزدیک اتوبان بصره-عماره، یعنی نزدیک دجله رفتیم و از ضعف دشمن استفاده کردیم و با حفاظت و شناسایی‌های خوبی که انجام گرفت، عملیات پیش رفت. در بدر به ترتیب دیگری، ولی دوباره از هور استفاده شد. با دو عملیات انجام شده در هور دشمن متوجه شد داریم از نقطه ضعفش استفاده می‌کنیم و به‌همین دلیل همان موقع با حمایت پشتیبانان خارجی‌اش کار بسیار گسترده‌ای را شروع کرد. یکی از مناطقی که هم حساس بود و هم با وجود سختی‌هایش برای ما امکانی بود تا بتوانیم با ابتکار و خلاقیت از آن استفاده کنیم، مسیر عبور از اروندرود بود که استفاده از آن در عملیات والفجر ۸ شروع شد و با تصرف فاو ادامه یافت. یکی از این مناطق منطقه کربلای ۴ و ۵ بود که به‌دلیل نزدیکی آن به بصره و مناطق حساس عراق می‌توانست منطقه اثرگذاری در جنگ باشد. اگر چه در تصمیم‌گیری در این نوع مسائل فرماندهان یگان‌ها مورد مشورت قرار می‌گرفتند و نظر می‌دادند، طبیعتاً مسئولان رده بالای جنگ با جمیع جهات منطقه عملیاتی آینده را انتخاب می‌کردند. بنا شد عملیات در این منطقه انجام گیرد که هم عملیات در خشکی داشت و هم عملیات عبور از آب. چون عمده خطوط باید توسط غواص‌ها شکسته می‌شد، لازمه‌اش استفاده از نیروی رزمنده‌ای بود که توان غواصی و عبور از آب را داشته باشد، برای تربیت چنین نیرویی سرمایه‌گذاری خوبی شد و بهترین بچه‌هایمان از نظر روحی و آمادگی‌های جسمی همین‌ها بودند و بخش قابل توجهی از ایشان تجربه جنگ را در عملیات‌ها و مناطق مأموریتی دیگری داشتند. علاوه بر اینها نیروهای جدیدی را هم گرفتیم و برایشان یک دوره آموزش بسیار حساب‌شده، سخت و منطبق بر واقعیات جنگ گذاشتیم. انصافاً بچه‌ها خیلی زحمت کشیدند، چون دوره دشوار و طاقت‌فرسا و عمده آموزش‌ها چند ماه قبل از عملیات و اواخر پاییز و اوایل زمستان بود و بچه‌ها با سختکوشی، نشاط و روحیه با وجود سرمای هوا دوره را می‌گذراندند و تمرینات در آب را انجام می‌دادند.

■ آن موقع مسئولیت‌تان چه بود؟

در عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ فرمانده لشکر امام رضا(ع) بودم.

به موازات آموزش غواص‌ها باید کارهای دیگری انجام می‌دادیم، از جمله ایجاد آمادگی در منطقه عملیاتی، کارهای شناسایی و طرح‌ریزی و فراهم آوردن مقدمات لازم در بخش‌های مختلف متناسب با این نوع عملیات، چون اولین بار بود که حجم بالایی از غواص‌ها را به کار می‌گرفتیم. کارهای متعددی در زمینه‌های مختلف مهندسی و مسائل لجستیکی، آتش، توپخانه، ادوات و مواردی که قبل از عملیات باید طراحی شوند، انجام شدند. مثلاً در عملیات کربلای ۴ چند محور داشتیم که بچه‌ها باید از آنجا عملیات را آغاز می‌کردند، یکی اینکه آنها باید از اروندرود عبور می‌کردند و آن طرف می‌رفتند و دیگری نهر فرعی خَین بود که از اروندرود به طرف شلمچه می‌آمد که بچه‌ها باید از آن می‌گذشتند. این نهر نزدیک‌ترین جبهه در سراسر مرز بین ما و عراق بود که بچه‌ها به آن «خط ۲۵ متری» می‌گفتند، ولی حدود ۴۳-۴۲ متر فاصله ما و دشمن بود و حدفاصل ما نهر خین قرار داشت. وقتی آنجا به خط می‌رفتید، متوجه می‌شدید بچه‌ها آهسته صحبت می‌کنند، چون احساس می‌کردند صدایشان آن طرف نهر شنیده می‌شود. دشمن هم در سمت خودش کارهای مهندسی زیادی انجام داده بود و سنگرهای مختلف، موانع و مین ایجاد کرده بود. ما باید از این خط عبور می‌کردیم. یکی از کارهایی که قبل از عملیات انجام دادیم، ایجاد تونلی از پشت خطمان، زیر جاده و زیر سیل‌بند کنار نهر خین و زیر سنگرها بود، چون حساب کردیم به هر ترتیبی هم که از نهر عبور کنیم با توجه به نوع سنگرهایی که دشمن داشت، آسیب می‌دیدیم. بنابراین بچه‌های خط- که عمدتاً بچه‌های اطلاعات و عملیات و تخریب بودند- قبل از عملیات با آرامش، ظرافت و دقت از زیر همه اینها دو تونل موازی زدند. یادم هست اینها نگران بودند که وقتی کلنگ می‌زنند و زمین را می‌کنند، صدا از طریق زمین منعکس و دشمن متوجه شود. برای همین رفتند و چند تا از گوشی‌های پزشکی را آوردند که یکی این طرف کلنگ می‌زند دیگری با قدری فاصله با استفاده از این گوشی‌ها گوش بدهد که چقدر صدا می‌آید. با وجودی که کار ظریف و حساسی بود بچه‌ها بخوبی از پس آن برآمدند و پیش از عملیات تونل‌ها را احداث کردند. آنجا در اثر جزر و مد آب سه چهار متری بالا و پایین می‌شد. یک وقتی نهر خین پرآب می‌شد و تا دو متر مانده به لب سیل‌بندهای کنارش بالا می‌آمد و یک موقع هم آب طوری پایین می‌آمد که کف رود دیده می‌شد. محاسبه کردیم شبی که می‌خواهیم عملیات انجام دهیم سطح آب کجاست، منتهی در تونل را باز نکردیم و فقط سوراخ کرده بودیم و از آنجا نگاه و کنترل می‌کردیم. شب عملیات در تونل را باز کردیم و کار انجام گرفت.

آنچه مثال زدم، یکی از کارهای زیادی بود که برای انجام این عملیات صورت گرفت. با وجودی که همه چیز با توجه به محاسبات ما درست پیش رفت، ظاهراً دشمن متوجه قضیه شده بود، چون دشمن همان شبی که عملیات را شروع کردیم در ابتدای امر با آمادگی با ما برخورد کرد، اما در عین حال بدون تردید و با جدیت عملیات را شروع کردیم، چون به هر حال طراحی شده بود و در هر جنگی ممکن است دشمن با قوت برخورد کند. الان داریم می‌گوییم دشمن متوجه شده بود، چون زمان گذشته است و همه چیز را بررسی کرده‌ایم، ولی در لحظه شروع عملیات که این مسائل روشن نیست. در خیلی از عملیات‌ها دشمن احساس می‌کرد داریم کارهایی می‌کنیم و در هیچ عملیاتی این‌جور نبود که دشمن مطلقاً متوجه نشده باشد، اما میزان آمادگی‌هایش به نسبت ضریب احتمالی که می‌داد فرق می‌کرد. معلوم شد در کربلای ۴ بیشتر آمادگی داشت. با نگاه همیشگی‌مان کار را بسیار جدی شروع کردیم، اما هم ما که در محل بودیم و هم دوستانی که مسئولیتشان در سطح قرارگاه بود، متوجه شدند میزان آمادگی دشمن مشکل‌ساز است، لذا به‌سرعت استمرار عملیات را متوقف کردند. باید به‌طور کامل عملیات کربلای ۴ را بررسی کرد و نمی‌شود گفت این عملیات شکست‌خورده است. در این عملیات به محض اینکه متوجه شدیم دشمن آگاه شده و آمادگی گرفته است، سریعاً عملیات را جمع و جور کردیم تا استمرار پیدا نکند. عمده داشته‌های ما در عملیات کربلای ۴ به کربلای ۵ منتقل شد. برای همین است که در فاصله زمانی کمتر از دو هفته عملیات کربلای ۵ انجام شد.

■ چند گردان وارد عملیات کربلای ۴ کردید؟

اگر بخواهم کامل بگویم، باید با جزئیاتش بگویم. معمولاً هر محوری را که بچه‌ها بنا بود در آن خط را بشکنند، به یک گردان می‌دادیم. یک گردان هم یک گروهانش را به‌عنوان خط‌شکن وارد می‌کرد. وقتی می‌گوییم دو گردان وارد کردیم، این‌طور نیست که دو گردان نیروی کامل وارد کرده‌ایم بلکه یک دسته یا دو دسته یا یک گروهانش را که پیشقراولش بودند و جلو می‌رفتند می‌گذاشتیم. دو محور اصلی داشتیم، یکی اینکه نیروها باید از داخل اروندرود عبور می‌کردند و می‌رفتند و به جزایر پشت بوارین می‌رسیدند و دیگری هم گذر از نهر خین و رسیدن به جزیره بوارین بود. در کربلای ۴ با وجود همه تلاش‌ها و آمادگی دشمن بچه‌ها از هر دو محور عبور کردند و به اهدافشان رسیدند و وارد بوارین شدند. آنجا بود که فهمیدیم اینها چه مواضع و امکانات گسترده‌ای داشتند و چقدر کار و برنامه‌ریزی کرده بودند. پیش از آن اطلاعاتی را در حد امکاناتمان به دست آورده بودیم. دشمن در جزیره بوارین یک مثلث کشیده بود و از نظر جغرافیایی یک طرفش نهر خین و طرف دیگرش اروندرود قرار داشت و دشمن تمام زمین یک کیلومتر نوک این جزیره مثلث‌مانند را مسلح کرده بود و رفت و آمد فقط منوط به معابری بود که خودش گذاشته بود. سراسر آن محل را به‌صورت شطرنجی سیم خاردارهای مختلفی، از جمله توپی کشیده بودند. وقتی وارد جزیره می‌شدید این‌جور نبود که زمین باز باشد و قابلیت مانور داشته باشید، داخل مسیرهایی می‌افتادید که تعیین کرده بودند. کنار نهر خین هم یک دژ زده بودند. معمول این است که وقتی سنگر می‌زنیم روبه‌روی سنگر دریچه‌ای برای کنترل باز می‌کنیم. آنها با استفاده از دانش نظامی بالا و تکنیک‌های مختلف سنگرهایشان را ایزوله کرده و پایین برده و در عمده سنگرهایشان از روبه‌رو دریچه باز نکرده، بلکه از طرفین باز کرده بودند. وقتی دریچه را روبه‌روی نهر باز می‌کنید، تیری که می‌زنید عرض نهر را طی می‌کند و به خاکریز طرف مقابل می‌خورد. اینها بعضی از سنگرها را جلو آورده و از پهلو برای تیراندازی دریچه گشوده بودند و وقتی تیر می‌زدند گلوله عرض رودخانه را طی نمی‌کرد، بلکه طول نهر را می‌پیمود و به هر کسی که از وسط رودخانه عبور می‌کرد، می‌خورد. مواضعشان هم بسیار محکم و سخت بود.

■ ولی در عین حال شکسته شد.

سراسر زمین جلوی دژشان را سیم خاردار و مین نامنظم ریخته بودند. در جنگ یکسری کارهای مهندسی بسیار وقت‌گیر است که ممکن است در صحنه عملیات در حد یک اتفاق و کار کوچک به‌نظر برسد، اما برای همین کار به ظاهر کوچک پیش از آغاز عملیات برنامه‌ریزی‌های زیادی می‌شود. اینها را کسانی که دستشان در کار باشد متوجه شوند. مثلاً یکی از این قبیل کارها را در کربلای ۴ انجام دادیم. دو طرف نهر خین دژ بود، روی یکی ما بودیم و طرف دیگر هم عراقی‌ها قرار داشتند. دژ ما یک مقدار ضعیف بود و عراقی‌ها روی دژشان کار کرده بودند و خیلی قوی و محکم بود. طبق طراحی‌مان باید با نیروهای غواصمان خط را می‌شکستیم و نیروهای پیاده‌مان داخل بوارین می‌رفتند و آنجا را پاکسازی می‌کردند و پشت سرشان باید ماشین‌ها، بولدوزر، لودر و امکاناتمان را برای کارهای بعدی می‌بردیم. هر چه حساب کردیم چگونه بچه‌ها را از آنجا عبور دهیم، چون بالا رفتن از دژ عراقی‌ها و سرازیر شدن در شب عملیات که با وجود شکسته شدن خط هنوز منطقه را پاکسازی نکرده‌اید، منجر به این می‌شد که تیربارها تمام این بچه‌ها را به رگبار ببندند. تونل مسیر باریکی فقط برای عبور غواص‌ها بود و امکان گذر همه افراد از طریق آن نبود.

■ طول تونل همان ۴۰ متری بود که اشاره کردید یا بیشتر بود؟

حدود ۴۰-۳۰ متری می‌شد، چون ما از یک مقدار عقب‌تر گرفته بودیم، منتهی تونل را تا لب رودخانه آوردیم تا غواصمان به‌جای اینکه روی دژ را طی کند و پایین برود از زیر آن می‌رفت و با سینه‌اش روی آب سُر می‌خورد و آن طرف می‌رفت. عبور از این تونل برای عمده نیروها امکانپذیر نبود. یکی از کارهایمان این بود که محاسبه و خرج‌گذاری و در جاهای مختلف مانور کردیم که به محض اینکه خط شکسته شد، دژ را با انفجار بشکنیم که همین کار را هم کردیم، چون فرصت اینکه با لودر و بولدوزر این کار را بکنیم، نداشتیم. در آن لحظه باید عمده نیرویمان را به آن طرف عبور می‌دادیم تا جزیره را پاکسازی کنند. لذا جای مشابهی رفتیم خرج‌گذاری و انفجار کردیم، به خاطر اینکه نمی‌توانستیم بدون محاسبه دقیق انفجار کنیم، زیرا این انفجار در عین حال که باید دژ را می‌شکافت، نباید بیش از حد می‌بود، چون آب به دست و پای نیروها می‌آمد و مشکلات دیگری درست می‌شد. به موازات این کار، دو پل نفررو را که از قبل وجود داشت مونتاژ و پلی دقیقاً به اندازه دهانه نهر خین آماده کردیم و پشت گذاشتیم. دژ را شکافتیم که البته یک مقدار گود شد و بسرعت گودی را پر کردیم. همه این کارها باید قبل از عملیات در فاصله ۴۰ متری دشمن انجام می‌شد. در نظر بگیرید در زمین محدودی که در اختیار دارید می‌خواهید نیروی غواص و خط‌شکنتان عبور کند. پل حدود ۴۰ و خرده‌ای متر طول داشت و دو طرفش را باید افراد می‌گرفتند و حدود ۴۰ نفر نیاز بود تا پل را یک جا بردارند و آن طرف ببرند و فرصت پل زدن نبود و زمانمان اندک بود. به هر حال پل را از دهانه برداشتیم و روی رودخانه وصل کردیم. غواص‌هایمان که رفتند، بلافاصله نیروهای بعدی که می‌خواستند بروند و جزیره را پاکسازی کنند از روی پل رد شدند. با وجود محاسباتی که کرده بودیم، بعد از انداختن پل یک متر و نیم پل کم آمد! یادم هست یک سر پل را بستیم و بعضی از برادران فداکارمان در آب پریدند و آن سر پل را در آب روی شانه‌هایشان نگه داشتند تا موج اول بچه‌ها عبور کند، بعد یک قطعه پل بردیم و مونتاژ و کامل کردیم. همه این کارها برنامه‌ریزی، کار و زحمت داشت که آن شب انجام شد و به بوارین رفتیم و قسمت اول بوارین را تصرف کردیم. با وجود آگاهی دشمن عملیات بسیار جدی شروع شد و بچه‌ها از محورهای تعیین‌شده عبور کردند و غواص‌هایمان به اهدافشان رسیدند، منتها چون دشمن مطلع بود، مسئولان به‌سرعت عملیات را جمع کردند و نگذاشتند تلفات بالایی بدهیم، اما چون موج اول نیروهایمان غواص‌ها بودند، آنها رفته بودند و بعضی از آنها مسیر طولانی را طی کردند. الان وقتی می‌گویید غواص‌ها عرض اروندرود را طی کردند، بعضی فکر می‌کنند یعنی از این طرف به آن طرف رفتند و مثلاً ۴۰۰-۳۰۰ متر را طی کردند، در حالی که این‌طور نبود. پشت جزیره بوارین که روبه‌رویمان بود جزیره دیگری قرار داشت، غواص‌هایمان بعد از نهر عرایض داخل اروندرود رها شدند و از آنجا تقریباً خلاف جهت رودخانه به جزیره پشت بوارین رفتند، چون در طراحی عملیات باید آن جزیره هم تصرف می‌شد. آنها مسافت طولانی را در عمق رفته بودند. این‌طور نبود که ۳۰۰ متر آن طرف‌تر و بعد هم ۲۰۰ متر بروند و حالا که شرایط مساعد ادامه عملیات نیست همه را جمع کنیم که برگردند. بعضی از یگان‌های ما به پشت جزیره ام‌الرصاص رفته بودند. غواص نمی‌تواند همه نوع امکانات مثلاً بی‌سیم با خودش ببرد. در تمام مدتی که در آب می‌جنگیدیم هیچ یک از امکانات ضد آب را نداشتیم، دریغ از یک قبضه سلاح ضد آب، نه یک بی‌سیم ضد آب و نه یک نارنجک ضد آب. این امکانات را نه داشتیم و نه به ما می‌دادند. همان بی‌سیم، سلاح و فشنگی را داشتیم که در خشکی استفاده می‌کردیم، ولی بچه‌ها با همان سلاح و بی‌سیم آنقدر کار کردند که توانستند اینها را از آب گل‌آلود اروندرود عبور دهند، منتها همه که بی‌سیم نداشتند. هرکدام توجیه شده بودند که باید به نقطه‌ای بروند، نیرو یا می‌رفت و خودش را می‌رساند یا تلاش می‌کرد که خودش را برساند. طبق طراحی‌مان گفته بودیم غواص می‌رود و سرپل را می‌گیرد و موج بعدی‌اش می‌رود و خط را پاکسازی می‌کند و جاده وصل می‌شود و همان حالتی که در عملیات‌های مختلف اتفاق می‌افتد رخ می‌دهد. طبعاً وقتی سر و ته عملیات را جمع می‌کنید، بخشی از افراد رفته و کارشان را انجام داده‌اند.

■ چقدر طول کشید عملیات جمع شود؟

شب متوجه شدیم و همان شب بخش‌هایی جمع و جور شد، ولی ما که به جزیره بوارین رفته بودیم، همان شب که بیرون نیامدیم. خود این می‌توانست سرپلی برای مراحل بعدی باشد. دو سه روزی ایستادیم. بعد خط را تحویل دادیم و عراقی‌ها آمدند و حمله کردند و آن قسمت بوارین را که گرفته بودیم تصرف کردند. در کربلای ۵ دوباره بوارین را گرفتیم.

غواص‌ها چون موج اول بودند طبیعتاً رفته بودند، ولی در عین حالی که دشمن متوجه عملیات شده بود، در اکثر محورها اینها خودشان را به نقاط مورد نظر رساندند، اما چون عملیات استمرار نیافت، بخشی‌شان در مناطقی که رفته بودند ماندند. بعد دشمن متوجه شد و بعضی جاها طولانی شد و به‌روز خورد. البته بخش قابل توجهی از غواص‌هایمان برگشتند و تعدادی از آنها با خود مجروح و شهید آوردند. برخی هم به‌دلیل مجروحیت یا شهادت ماندند.

> **غواص‌هایمان بعد از نهر عرایض داخل اروندرود رها شدند و از آنجا تقریباً خلاف جهت رودخانه به جزیره پشت بوارین رفتند، چون در طراحی عملیات باید آن جزیره هم تصرف می‌شد. آن‌ها مسافت طولانی را در عمق رفته بودند. این‌طور نبود که ۳۰۰ متر آن طرف‌تر و بعد هم ۲۰۰ متر بروند و حالا که شرایط مساعد ادامه عملیات نیست همه را جمع کنیم که برگردند. بعضی از یگان‌های ما به پشت جزیره ام‌الرصاص رفته بودند. غواص نمی‌تواند همه نوع امکانات مثلاً بی‌سیم با خودش ببرد. در تمام مدتی که در آب می‌جنگیدیم هیچ یک از امکانات ضد آب را نداشتیم، دریغ از یک قبضه سلاح ضد آب، نه یک بی‌سیم ضد آب و نه یک نارنجک ضد آب. این امکانات را نه داشتیم و نه به ما می‌دادند. همان بی‌سیم، سلاح و فشنگی را داشتیم که در خشکی استفاده می‌کردیم، ولی بچه‌ها با همان سلاح و بی‌سیم آنقدر کار کردند که توانستند اینها را از آب گل‌آلود اروندرود عبور دهند، منتها همه که بی‌سیم نداشتند**

تصویری از سردار اسماعیل قاآنی در جبهه